

از جنگ تاروسی گری

۱- شبهای هاید پارک

دراواخر ۱۹۴۵ و ۱۹۴۶ میلادی که بمناسبت مأموریتی درلندن بودم در هتلی نزدیک هاید پارک اقامت داشتم. هاید پارک باغ بزرگی است که اگر اشتباه نکنم دروسط شهر واقع است. کسانی که خانه یا محل کارشان در محله‌ها و کوچه‌های اطراف پارک قرارداد و اشخاص دیگری که بخواهند به نقاطی مشرف به یکی از اضلاع پارک بروند بجای اینکه آن را دور بزنند راه را کوتاه می‌کنند و پیاده یا سواره از خیابان‌های داخل باغ می‌گذرند. علاوه برعابران، عده‌ای از افراد طبقات مختلف هم در ساعات روز و شب به قصد گسردش یا نجا می‌آیند. غالباً زنان و شوهران یا دختران و پسران جوان دو بدو روی فرش و چمن‌های سرسبز و زیر سایه درختان تناور دراز می‌کشند و سرگرم راز و نیاز می‌شوند.

این باغ برخلاف اکثر باغهای بزرگ فرانسه مثلاً باغ قصرورسای (۱) و نظائر آن، مطابق نقشه منظم هندسی طراحی نشده است. هر گوشه و هر قسمت آن از حیث خیابان‌بندی و درخت‌کاری و سایر خصوصیات شکل و وضع مستقلی دارد. باغ فرانسوی هرچه بزرگ هم باشد شما می‌توانید باسانی به نقشه و طرح آن پی ببرید و پس از پیمودن چند گام در قسمتی از آن، خصوصاً در قسمت اصلی و مرکزی، کمابیش چگونگی قسمت‌های دیگر را حدس بزنید. زیرا در باغ فرانسوی قرینه‌سازیها و تقسیمات مشابه و هماهنگ شما را، مخصوصاً اگر در جای بلندی قراربگیرید، قادر می‌سازد که حتی از مناطق نادیده باغ صورتی نزدیک بواقع در ذهن خود بیافرینید و در پرتو آشنائی با منظره و هیئت کلی، دریابید که هر یک از اجزاء منظره چه شکل و جلوه‌ای می‌تواند داشته باشد. اما هاید پارک را بزودی و باسانی نمی‌توان شناخت. باید روزها و ساعت‌ها در آن راه بروید و وضع و نمود خاص هر گوشه و کنار آن را بتدریج کشف کنید، گاهی از کوره راهی مرموز در خلوت گردشگاهی رویائی پراز گلهای رنگارنگ قدم نهید، زمانی در پایان یک خیابان عریض به بن بست یا به دیواری کهن پوشیده از گل سرخ دونه یا بوته‌هایی از عشقه برخوردید و هنگامی پس از رسیدن به نقطه‌ای که عاده باید از نقاط سرحدی باغ باشد ناگهان وارد محوطه مصفا می‌شوید که دریاچه زیبائی را دربر گرفته است. دریاچه‌ای که چند قوی سپید زیبا در آن بشناوری مشغولند و خرامان از زیر یک پل سالخورده که بر تنگه باریکی بسته شده می‌گذرند و در سطح آرام آب که هنگام غروب آفتاب و دمیدن مهتاب جلوه و دلربائی بیشتری دارد امواجی خیال‌انگیز پدید می‌آورند.

گوئی هاید پارک نمونه تجلی گاه روحیات مردم انگلستان است که غالباً از خود نمایی گریزانند و در نخستین برخورد شما را از امکان آشنائی کامل با خود مأیوس می کنند. اما اگر کنجکاو و صبور باشید، بشرطی که کنجکاوای خود را ظاهر نکنید کم کم و با گذشت زمان می توانید در هر دیدار و گفت و شنودی بکشف تازه ای درباره اندیشه و احساس آنها نائل شوید شاید این کیفیت با تاریخ و اوضاع اقلیمی و آب و هوای انگلستان رابطه ای داشته باشد چنانکه بعید نیست که اعتقاد عمده ای از مردم این کشور به وجود اشباح و ارواح سرگردان خاصه در ابنیه و قلعه ها و قصور قرون وسطائی که در ادبیات انگلیس نیز رخنه کرده است از هوای مه آلود این سرزمین مایه ای گرفته باشد.

از سالیان دراز رسم و سنتی در هاید پارک جاری است که یکی از مظاهر آزادی بیان در این کشور بشمار می رود: در چهار فصل سال و در آغاز شب در بخش معینی از این محوطه به گروه های متعددی برمی خورید که حلقه وار اشخاصی را که بفاصله کمی از یکدیگر سرگرم ایراد نطق و خطابه هستند در میان گرفته اند. برخی از سخنرانان در وسط جمعیت و در سطحی که شنوندگان قرار دارند می ایستند و بعضی دیگر از بالای چهارپایه سبکی که همراه خود می آورند سخن میگویند. در این جا هر کسی از هر طبقه و دارای هر مسلک و مرامی باشد می تواند آزادانه افکار و عقاید خود را درباره هر موضوعی بگوش کسانی که بخواهند سخنانش را بشنوند برساند. مثلاً در جرگه ای خطیبی مردم را به خدا پرستی می خواند و در جرگه دیگری در چند قدمی او خطیبی دیگر از فلسفه مادی یا مرام اشتراکی و پوچی عقاید مذهبی سخن می راند. بعضی از مستمعان از مشتریان پروپاقرص یکی از این جرگه ها هستند و برخی پروانه وار از گروهی جدا شده بگروه دیگر می پیوندند. گاهی همه شنوندگان یا چند تن از آنها بیانات ناطق را با اداء کلمه تصدیق، تأیید می کنند و گاهی با طرح سؤال و خواستن توضیح یا رد دلائل او به مباحثه و مناقشه می پردازند. زمانی ناطق با انتظار این که بحث بین طرفداران و مخالفانش پایان گیرد خاموش می شود و سپس باز رشته کلام را بدست می گیرد و در مواردی پس از آنکه او گفتار خود را تمام میکند و از میان جمع بیرون می رود چند تن از شنوندگان با شور و شدت یا با ملایمت به گفتگو ادامه می دهند و چه بسا که یکی از آنان بعنوان موافق یا مخالف جانشین خطیب سابق میشود و گروه جدیدی از مستمعان را بخود متوجه و مشغول می کند. شماره افرادی که پیرامون يك سخن ران گرد می آیند گاهی از آغاز تا پایان گفتار ثابت می ماند زیرا ممکن است ناطقی همه شنوندگان را از اول تا آخر تحت تأثیر کلام خود نگاه دارد. برعکس در موارد دیگر عده آنان کم یا زیاد می شود و این کاهش و افزایش بستگی باین دارد که بیانات و عقاید خطیب پاره ای از حضار را برماند یا اینکه بتدریج سخنانش و بحثی که برمی انگیزد گیراتر شود و عده بیشتری را جلب کند.

برای این نطق ها قیود و تشریفات و حدودی جز آنکه عرف و عادت برقرار کرده است در کار نیست یعنی گویندگان و شنوندگان باید از مراعات اصول ادب و احترام به شخصیت و عقاید یکدیگر غافل، نباشند و از درشت گوئی و توهین و دشنام و دست زدن بکاری که موجب

اخلال نظم عمومی باشد خودداری کنند. بهمین سبب همواره در آن محوطه دو سه پاسبان با آهستگی و ممانعت قدم می‌زنند و کاری باین ندارند که کسی چه می‌گوید بلکه مراقبتند که هیچ کس مزاحم دیگری نباشد.

درمیان ناطقان کسانی را می‌بینید که تصادفاً فکری به سرشان زده و برای عرضه آن بدیگران با آنجا آمده ساعتی یا در چند جلسه سخن می‌گویند و خاموش میشوند. همچنین به افراد دیگری برمی‌خورید که از سالها پیش باین کار مشغولند و اگر چه معتقدان ثابت قدمی پیدا نکرده‌اند باز دلسرد نشده و باین قانعند که هر روز چند دقیقه‌ای با اصطلاح دق و دلی خالی کنند و از این راه تشفی خاطر و رضایت باطنی بدست آرند.

هر چند ممکن است ادامه این رسم و سنت دیرین کاری بیهوده و کهنه پرستی ناروایی بنظر برسد ولی شاید فوائد متعددی در آن نهفته باشد زیرا اولاً امکان بحث آزاد درباره مسائل مختلف اجتماعی هر چند که گاهی دلائل بی‌پایه و مایه‌ای هم در آن ضمن عرضه شود بعضی از شنوندگان را خواه ناخواه به تفکر بیشتری در آن مسائل وامیدارد. ثانیاً در چنین میدان آزمایش و ورزش فکری که درش بروی همه باز است ممکن است بعضی از استعدادهای پنهان آشکار شوند و کسانی که بر اثر ممارست در بحث و استدلال نیروی سخن رانی و قدرت اقناعی قابل توجه در خود کشف کنند با شوق و اطمینانی بیشتر درصدد احراز مقاماتی از قبیل عضویت در انجمن‌های شهرستانها و استانها، و کالت دادگستری و حتی نمایندگی پارلمان برآیند و بشرط استحقاق، در کوشش خود کامیاب شوند.

ثالثاً و از همه مهمتر: افرادی که فکری قوی و بیانی مؤثر ندارند ولی شهوت کلام و میل تأثیر در دیگران سراسر وجود آنها را فرا گرفته است بجای آنکه افکار یا اوها خود را در گوشه تنهایی و در اطاق‌های دربسته نشخوار کنند و عقده‌هایی ناشی از ناگامی در دل بپرورانند و گاهی از شدت هیجان با نیروی عصیان و بقصد کینه توزی ارکان اجتماع را بلرزه درآورند، ماهها و سالها در گوشه‌ای از هاید پارک سرگرم بخت‌آزمایی و ارزش‌یابی از امکانات خود می‌شوند، آزادانه سخن می‌گویند و تا بخواهند سخنان خود را تکرار می‌کنند یا ماهها و سالها به همین دلخوشی قناعت می‌ورزند یا آنکه کم‌کم از جوش و خروش می‌افتند و راه دیگری در پیش می‌گیرند.

اگرچه اختلاف طبایع اقوام مانع از این است که رسوم و سازمانهای جاری و دائر در میان يك ملت همیشه برای سایر ملل بوجه نمر بخشی قابل تقلید باشد ولی می‌توان گفت که رسم سخن رانی‌های کذائی در هاید پارک و نظائر این رسم بمنزله دریچه امنیتی است که تجربه و طبیعت مردم انگلیس برای دیک جوشان اجتماع تعبیه کرده تا از انفجارهای خطرناک جلوگیری شود و اگر مثلاً چنین رسم و سنتی در آلمان بعد از جنگ جهانی اول وجود داشت احتمالاً آدولف هیتلری با آن کیفیت پدید نمی‌آمد تا اول عمارت رایشتاک را به آتش بکشد و سپس آلمان و سراسر اروپا و قسمت بزرگی از دنیا را در جنگ دوم بخاک و خون بکشد.

۲- دو خاطره

باری در ایامی که مقیم لندن بودم (۱۹۴۶-۱۹۴۵) گاهی که فرصتی داشتم در اوایل شب به هاید پارک می‌رفتم تا هم گردشی بکنم و هم در محوطه سخن رانی‌ها از روحیات و طرز تفکر و محاوره مردم عادی انگلستان آگاهی بیشتری بدست آورم و ضمناً با شنیدن نطق‌ها و بحث‌ها با تلفظ زبان انگلیسی که درک پاره‌ای از کلمات و جملات آن مخصوصاً بعلت اختلاف لهجه‌ها برای من دشوار بود آشنا تر شوم.

اکنون که قریب بیست و پنج سال از آن ایام می‌گذرد هنوز از رفتار و گفتار سخن‌رانان و شنوندگان آن جرگه‌ها خاطرات متعددی در ذهن دارم و در این جا با یاری جستن از جزئیات بعضی از یادداشت‌های آن زمان دو خاطره را می‌توانم مشروحاً نقل کنم:

در یکی از آن شب‌ها که بازار نطق و مباحثه گرم بود خطیبی با شدت و حرارت اعتراض می‌کرد که با آنکه هنوز چند ماهی از پایان جنگ دوم جهانی نگذشته است دولت‌های متحد دیروزی (یعنی انگلستان و امریکا و فرانسه و اقمار آنها از یکطرف و اتحاد جماهیر شوروی و دولت‌های کومونیست طرفدار او از طرف دیگر) در برابر یکدیگر صف‌آرایی کرده و سرگرم «جنگ سرد» شده‌اند. می‌گفت روزولت ساده لوح از استالین حیل‌گر فریب خورد و بی‌اعتنا به نصایح چرچیل دورانندیش نیمی از اروپا را به آرتش سرخ هدیه کرد و اینک انگلستان بهاداش پیروزی خود و قربانی‌هایی که داد و ویرانی‌هایی که دید یکی از مستعمرات امریکا شده، چنانکه امریکا قریب دو قرن مستعمره انگلستان بود و از همه بدتر اینکه سر بازان امریکائی در برابر چشم من و شما و پلیس بی‌اعتنای لندن چمن‌های هاید پارک را - دور از چشم عفت پرست ملکه و ویکتوریا که روانش شاد باد - میدان معاشقه و قیچانه با دخترکان انگلیسی کرده‌اند. یک سر باز امریکائی مست و شنگول که از آنجا می‌گذشت و سقز می‌جوید همینکه این حرف‌ها را شنید با لهجه‌ای که بیشتر از لباسش از ملیتش خبر میداد گفت آقای خطیب! گر روزولت بیاری انگلستان نمی‌شناخت چرچیل تا کی می‌توانست پایداری کند از این گذشته اگر نیمی از اروپا تحت نفوذ روس‌ها باشد بهتر از آن نیست که انگلستان و فرانسه بر سراسر آن مسلط شوند و بر اثر بدرفتاری یا رقابت آنها آلمان جنگجو و کینه توز باز قد علم کند و هنگامه دیگری بر پا شود. رجز خوانی و طرز بیان تند و شماتت آمیز سر باز امریکائی که از تأثیر ویسکی پرمایه‌ای در مزاجش حکایت میکرد ناگهان مستمان را بجوش و خروش آورد و چند تن از آنها بی‌اختیار شروع باظهار عقاید گوناگون بر علیه جنگ و موافقت یا مخالفت با نظام‌های دیکتاتوری و کومونیستی داده و کراسی و سرمایه داری کردند. در این میان جوان لاغر اندامی از هیان جمعیت فریاد زد که همه این بحث‌ها درباره علل و نتایج جنگ‌ها و چاره‌ها و جلوگیری از آنها و بمیان کشیدن پای امریکائی‌ها و روس‌ها و دیگران بی‌فایده است و چون طبیعت بشری حکم میکند که تا دنیا بر پاست جنگ هم وجود داشته باشد بهتر است که بجای این حرف‌های بیهوده اقلاً در فکر کاستن ویرانی‌ها و قربانی‌های جنگ‌ها باشیم. سپس بعنوان توضیح گفت که سابقاً در میان بعضی از اقوام و قبائل چنین مرسوم بود که اگر دو قوم و قبیله بجنکه یکدیگر بر می‌خاستند از هر طرف سرداری که رهبری و پیشوائی

یکی از دو گروه مخالف را بمهده داشت با سردار دیگر از گروه دیگر در جنگ تن به تن دست و پنجه نرم میکرد و هر قبیله که سردارش در این مبارزه مغلوب یا کشته میشد فتح و غلبه طرف مقابل را تصدیق میکرد و تسلیم میشد و با این ترتیب جایی برای خونریزی‌ها و خرابی‌های وحشیانه و بیرحمانه باقی نمی‌ماند. اما امروز پیشوایان ملل که غالباً مردانی سالخورده هستند در عمارات مجلل برصندلی‌های نرم می‌نشینند، جنگ را با فرمانی آغاز و از دور اداره میکنند و درحالی که خودشان در پناهگاه‌های امن غرق ناز و نعمت و مشغول عیش و نوشند ملیون‌ها جوان نورسیده را بکام آتش می‌فرستند و پس از آنهمه کشتارها، در پایان جنگ وضع دنیا از زمان پیش از جنگ هم آشفته‌تر میشود. پیشنهاد من این است که نامه‌ای به پارلمان و نامه دیگری به سازمان ملل متحد که جدیداً تأسیس شده است بفرستیم و تقاضا کنیم که ازین پس مقرر شود رهبران و پیشوایانی که نتوانند اختلافات را با صلح و سازش حل و فصل کنند بجای جمع آوری قوا و اعزام لشکرها به جبهه‌ها و بکار انداختن نیروهای زمینی و دریائی و هوائی فقط خودشان قدم رنجه فرمایند و در میدان جنگ حاضر شوند و با مبارزه تن بتن تکلیف ملت‌ها را روشن کنند، زیرا اگر مقصود از جنگ احراز برتری کشوری از حیث زور و قدرت نسبت بکشور دیگر است همین مقصود با کشتی گرفتن و جنگ تن بتن پیشوایان و رهبران که نماینده و مسئول سرنوشته کشورها هستند منتهی با روشی انسانی تر بدست می‌آید، و از این گذشته اگر این رهبران بدانند که معنی جنگ شرکت خودشان در عرصه زور آزمائی و پیکار است بیشتر از پیش احساس مسئولیت می‌کنند و باین آسانی دست بآتش افروزی نمی‌زنند. پیرمردی در میان حرفش دوید و گفت جوان! کاملاً با تو موافقم خصوصاً که چون اغلب این رهبران چنانکه گفتم مردانی سالخورده و مانند من علیل و نحیفند از بیم اینکه با دست لرزان و چشم کم دید نتوانند از سلاح گرم یا سرد استفاده شایانی بکنند و در اولین برخورد نفله شوند صلح و سازش را بر جنگ و ستیز ترجیح خواهند داد.

در نتیجه این سخنان مزاح آمیز خنده در گرفت. چند فریاد تحسین شنیده شد. سر باز آمریکائی موقع را برای جا خالی کردن و در رفتن مناسب تر دید، حاضران دیگر نیز که هر کدام بنوعی از این بحث بهره تفکری اندوخته بودند بتدریج پراکنده شدند یا به حلقه‌های دیگر پیوستند. **نا تمام**

